

واپسین وحی

یکم

این شماره از فصلنامه زمانی انتشار می‌یابد که نسیم رمضان وزیدن گرفته و شمیم قرآن جان‌ها را عطرآگین ساخته است. شعبان، این ماه پیامبر خدا، می‌رود و جای خود را به ماه خدا می‌دهد. گویا باید راه معنویت را با ولایت اهل بیت (ع) در ماه رجب آغاز کرد و با اقتدا به سنت نگین نبوت و التجا به شفاعت ختم رسالت، تأیید و تضمینش کرد و آنگاه با دلی آماده و جانی سرشار از محبت و طاعت محمد و آل محمد قدم در میهمانی خوبان گذاشت و راه خود را به آن حقیقت متعالی هموار ساخت.

رمضان فرا می‌رسد و آوای قرآن همه جا را فرا می‌گیرد و ندای توحید در همه جا طنین‌انداز می‌شود. در این ماه از آغاز تا پایان، از بامداد روزهایش تا شام و سحرگاهانش، فقط یک سخن شنیدنی و بر زبان آوردنی است: یا علی یا عظیم انت الرب العظیم الذی لیس کمثله شی و هو السميع البصیر فقط تو سزاوار ترفیع و تعظیم هستی و جز تو را اگر به اذن تو می‌ستاییم فقط و فقط به خاطر بهره‌ای است که از جلال و جمال تو برده‌اند و به خاطر جلوه‌ای است که از تو در آینه وجودشان تابیده است. همه زیبایی‌ها و فریبایی‌ها تو راست و هر که فریبارو و زیباخویی را می‌ستاید به زبانی تو را مدح می‌گوید و تو را که زیبایی مطلق می‌جوید.

مباد که زیبایی آینه و فریبایی جلوه، ما را آنچنان به خود مشغول سازد که از آن حقیقت والا غافل شویم و در عالم پندارها و تصاویر باقی بمانیم. ولایت راهی است به رسالت، و رسالت راهی است به توحید آن یگانه بی‌شبهت. اگر روز به روز بر یکتاپرستی ما افزوده نشود، باور کنیم که در رسالت مداري ما رخنه‌ای افتاده و نقصانی به

بار آمده است. و اگر در عشق و طاعت ما به پیامبر رحمت و رأفت خللی هست، به یقین ولایت ما آسیب دیده و محبت ما به اهل بیت آفت گرفته است. همواره از خود می‌پرسم: چرا ولایت کسانی از ما، ما را آنگونه که باید، به حقیقت نبوت نزدیک‌تر نمی‌کند؟ چرا محبت عترت بر آتش عشق ما به مقام رسالت آنچنان که شاید، نمی‌افزاید؟ چرا آنگونه که علی (ع) غرقه دریای محبت پیامبر بود و خود را بنده‌ای از بندگان آن بزرگ می‌دانست و در تمام حرکات و سکناتش یاد پیامبر را در دل‌ها زنده می‌کرد، برخی از ما آنگونه که می‌سزد مشتاق زیارت و شفاعت آن پیامبر بزرگ نیستند؟

محبت واقعی اهل بیت (ع) آنگاه معنا و مصداق می‌یابد که راهگشای ما به رسالت صاحب البیت، حضرت ختمی مرتبت (ص) باشد؛ مگر نه این است که منزلت والای اهل بیت و معرفت ما به این مقام رفیع به یمن وجود و رسالت نبی اکرم (ص) و به برکت سخنان مأثور از آن پیامبر اعظم است؟ اوست که هر چه به ما دهد و بگوید گرفتنی و اطاعت‌کردنی است و هر چه ما را از آن باز بدارد بازداشتنی و ترک‌کردنی است: «ما آتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فاتھوا» و هموست که قرآن و عترت را چون دو متاع گرانبها برای ما به ارث گذاشت و ما را به دست یازیدن به هر دو - با هم - فرمان داد و با حدیث غدیر، سفینه، منزلت و جز آنها دامن اهل بیت را دست‌آویز ما قرار داد و مهر آن خوبان را در دل ما به ودیعت نهاد.

ماه رمضان فرصتی است که با مدد گرفتن از مهر ولایت و سنت ختم رسالت و با یاری جستن از قرآن و عبادت، راه خود را به سوی آن محبوب دل‌ها بگشاییم و خانه دل خود را از هر چه غیر اوست بیالاییم. اگر می‌خواهیم به اولیای خدا شباهتی برسائیم باید همچون ایشان با خدای بزرگ انس و الفتی داشته باشیم، نه آنکه در مناقب و مصائب آن مهتران و در آیین‌ها و مناسبت‌های دینی و مذهبی غرقه شویم. شایسته ما که خود را شیعه امامان خداجو و عبادت‌پیشه می‌دانیم نیست که در شبی فرخنده چون نیمه شعبان فضیلت اصلی و ذاتی آن شب را - که در مرتبتی پس از شب قدر است - ارج نگذاریم و فقط سرگرم آذین‌بندی و جشن و سرور شویم و از دعا و عبادت غفلت کنیم. در شب‌های قدر نیز که پیش روی ماست باید به هوش باشیم تا مبادا عزاداری امیرمؤمنان که امری بجا و درخور است جای را بر اعمال اصلی آن شب‌های گرامی، یعنی دعا، نماز و تلاوت قرآن تنگ کند. هرگز در این مغالطه نیفتیم که باید بر ولایت بیشتر تأکید کنیم، چون دوام

و رونق توحید و رسالت در گرو ولایت است؛ خیر، ما باید بیش‌تر بر توحید و در مرتبه بعد بر رسالت تأکید کنیم و هیچ‌گاه نباید مقدمه بر جای ذی‌المقدمه بنشینند یا راه و سیله بر مسند مقصد و هدف تکیه زند. ما باید بر ولایت تأکید کنیم، اما ولایتی که در عمل ما را به رسالت نزدیک‌تر و با توحید آشنا‌تر سازد. باید عمل و رفتار ما نشان دهد که به‌واقع مقدمه‌بودن ولایت را برای رسالت، و طریق‌بودن ولایت و رسالت را برای توحید دریافته‌ایم و آن زمانی است که هر روز بر مهر و انقیاد ما نسبت به پیامبر اکرم (ص) افزوده شود و هر لحظه به توحید در ذات و صفات، و در خالقیت و عبودیت نزدیک‌تر شویم.

دوم

فرموده‌اند که هر چیزی را بهاری است و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است. همان‌طور که طبیعت در بهار از نو زنده می‌شود و طراواتی دوباره می‌یابد و جامه فاخر سبزینه را بر تن می‌کند، قرآن کریم نیز در ماه رمضان تنزل و تنزیل دفعی یافته و به جامه مادی در آمده و هم در این فرخنده‌ماه با التفات ویژه بندگان مؤمن بیش‌تر تلاوت می‌شود و در نظر و کام مؤمنان تازگی و طراوت می‌یابد. به واقع قرآن، نه در این جامه مادی‌اش، که در حقیقت لاهوتی‌اش حیاتی سرمدی دارد، اما تنزل و تلبس ناسوتی‌اش در زمانی خاص صورت گرفته و بنا به تصریح آیات قرآن، دست کم نزول یکجا و یکپارچه‌اش در ماه رمضان رخ داده و چه بسا این نوع نزول بارها صورت گرفته است. و نیز آنگاه که آدمیان به قرآن رو می‌آورند، به ویژه با دل‌های جلایافته در ماه صیام، آیات الهی این کتاب کریم در جان‌هایشان حیات دوباره‌ای می‌یابد و بهاری تازه را تجربه می‌نماید؛ توگویی کلماتی که بارها و بارها دیده‌ایم و خوانده‌ایم جامه‌ای نو بر تن کرده و تجلی تازه‌ای را آغازیده است. این از شگفتی قرآن است که هر گاه بدان رو می‌آوری با معانی تازه‌ای روبرو می‌شوی. کلمات همان‌هاست که پیش‌تر می‌شناختی و معانی لغوی هم همان‌هاست که پیش از این می‌دانستی. شاید معلومات تفسیری تازه‌ای هم تو را نرسیده است، اما می‌بینی که معانی بدیعی بر دلت اشراق می‌شود. آیا وضع و حال تو تغییر کرده و در دل و باطنت هوایی تازه دمیده یا به باطن تو در توی این کلمات آسمانی راه یافته‌ای؟ شاید هم در این وضع نوین در مقام تأویل و تطبیقی، نه در جایگاه تفسیر. هر چه هست با افق‌های تازه‌ای روبرو می‌شوی و به چشم اندازه‌های دلپذیر دیگری نائل می‌گردد.

مؤمنانِ قرآن آشنا آنگاه که به قرآن رو می آورند و آیاتش را برمی خوانند، به واقع با این مائدهٔ آسمانی یکی می شوند و زیستی مشترک را تجربه می کنند. این هم زیستی بسیار پررمز و راز است. با تلاوت قرآن، مفردات قرآنی از تنهایی و مهجوریت در می آیند و جانی تازه می یابند و هم زمان، این گلوازه های و حیانی گوش و هوش آدمیان را آمادهٔ دریافت معانی ربانی و حقایق آسمانی می نمایند. در اینجا به درستی می توان گفت که «لفظ می گویم و معنا ز خدا می طلبم.» کافی است که با خواندن آیات الاهی و حتی گاه با نگریستن در حروف و کلمات، نفس تو را تهیو و توطینی دررسد. همین آمادگی کافی است تا معانی را از عالم علوی بر تو اشراق کنند. اگر در علوم حصولی با آمادگی جسم و ذهن، افاضهٔ صور صورت می گیرد، در این دریافت های شهودی با آمادگی دل، آن معانی و حقایق آسمانی را اشراق می کنند و چه بسا این جان آدمی است که در قوس صعود خود را بالا می کشد و در قوت باطن به جایی می رسد که به تعبیر فیلسوفان از راه محاکات و همانندسازی، آن حقایق را پیش خود می سازد و با عقل فعال متصل یا یکی می شود و بلکه به مرتبهٔ برین آن، که همان عقل قدسی است می رسد و به تعبیر فیلسوفان صورت علمی ای می شود همتای صورت عینی و به تعبیر عارفان، نه صورت علمی که تحقق عینی آن حقائق علوی می گردد.

سوم

قرآن کریم آخرین نسخهٔ هدایت و واپسین سخنان خدای حکمت و معرفت با بندگان گرفتار در بند جهالت و ضلالت است. پیروان دیگر ادیان آسمانی می توانند بگویند که پروردگار جهان به وسیلهٔ پیامبرانش با آنها سخن گفته است، اما هرگز نمی توانند مدعی شوند که برای آخرین بار خدا با ایشان سخن گفته و خدا آخرین پیامش را با آنان در میان گذاشته است. نه در متون مقدس آنها از ختم نبوت و انقطاع وحی بر امت سخن رفته است و نه واقعیت های تاریخی و عینی بر چنین نظرگاهی گواهی می دهد. شکی نیست که سخنانی از سنجی متعالی را صدها میلیون مسلمان باورمند به عنوان نسخه ای آسمانی پذیرفته اند و به مدد آن حیاتی ایمانی و نشاطی معنوی یافته اند.

پیامبری آمده است که هیچ دانشوری نتوانسته شاهدی بر ناراست بودن وی اقامه کند. همه می دانند که او به رسالتش از عمق جان ایمان داشته و خود تجسم عینی همه

ارزش‌هایی بوده که بدانها فرا می‌خوانده است. تعالیمی را مطرح کرده که در محیط خودش و گاه حتی در روزگار خودش ناشناخته یا مهجور بوده است. هیچ شاهدهی بر این‌که از پیشینیانش اقتباس کرده یا از معاصرانش فراگرفته در کار نیست. به رغم اسناد بسیاری که کشف شده و با وجود روش‌های نوین مطالعاتی و مطالعات مقایسه‌ای صورت‌گرفته هنوز کسی نتوانسته به روشی علمی اثبات نماید که قرآن کریم در الفاظ یا ساختارها یا مضامینش از کتب پیشین اقتباس یا تقلید کرده است. شباهت‌ها و همسویی‌هایی که احیاناً میان قرآن و بخش‌هایی از دیگر کتاب‌های مقدس وجود دارد هیچ‌گونه اقتباسی را ثابت نمی‌کند. قرآن کریم خود بارها از خویشاوندی‌اش با دیگر کتاب‌های آسمانی سخن گفته و خود را تصدیق‌کننده و تأییدکننده آنها دانسته است. وجود رگه‌هایی از همانندی و هم‌سخنی تنها این دو نوع دلالت را در بردارد: یکی آن‌که به حکم این کتاب آسمانی این میزان از مفاهیم و جهت‌گیری‌های همسو در دیگر کتاب‌های مقدس قطعاً وحیانی است، زیرا به تأیید قرآن رسیده و قرآن کریم خود را مهمیمن و نگاهبان متون مقدس دانسته است. و دوم آن‌که قرآن کتابی است صادق، زیرا وجود این شباهت‌ها اصرار قرآن را بر شأن و رسالتش در تصدیق، تأیید و نگاهبانی کتب پیشین اثبات می‌کند.

به هر حال، درست است که پیروان هر دینی - به‌درستی یا به‌خطا - متن مقدس خود را آخرین سخن خدا می‌دانند و اگر حتی هیچ تصریح یا گواهی‌ای در متون مقدس آنها بر خاتمیت پیام آور یا پیام آسمانی‌اش نباشد باز بر این تصور هستند که آخرین پیام الهی را برای همیشه زندگی و تاریخ بشر شنیده و دریافته‌اند، با این همه بی‌تردید، متأخرترین متن مقدس در میان همه ادیان آسمانی و به تعبیری در میان همه ادیان سنتی، قرآن کریم است که در سپیده دم تاریخ، آنگاه که بشر از کفایت و صلاحیت لازم برای صیانت از کتاب مقدس برخوردار شده بود بر زبان پیامبری راست‌گفتار و درست‌کردار فرو فرستاده شد و بی‌شمار انسان‌های ایمان‌گرا و حقیقت‌طلب بدان گرویدند و از شهد شیرین آن سیراب و کامروا گشتند و در همه فراز و نشیب‌های روزگار، چه آنگاه که تمدن‌ساز و دولت‌مند بودند و چه آنگاه که از کاروان تمدن باز ماندند همواره بر ایمان خود باقی ماندند. دین‌پژوهان اذعان دارند که ایمان مسلمانان از ایمان پیروان دیگر ادیان قوی‌تر و مستحکم‌تر است و سنت دینی در میان اهل اسلام به مراتب زنده‌تر و پویاتر از سنت

دینی دیگر دینداران است. کتابی با شواهد صدق فراوان از درون و بیرون، و بر زبان پیامبری معتقد، صادق، مؤمن و مبرا از هر عیب و منقصتی، و پذیرفته شده توسط انبوه عظیمی از مؤمنان جدی، صداقت‌پیشه و حق‌طلب، همه تردیدها و وسوسه‌ها را از میان برده، راه را بر خرده‌گیران می‌بندد و دست کم، طالبان جدی و صادق حقیقت را به این صرافت وامی‌دارد که به دیده احترام و از موضع اهتمام به آن کتاب بنگرند.

این آخرین سخن الهی شایسته آن است که سخن آخر و فصل الخطاب باشد. دست‌کم در نظر مؤمنان به آن باید، هم نقطه عزیمت هر علم و عمل دینی باشد و هم مقصد و پناهگاه هر تردید و اختلافی. قرآن هم بهترین راهنماست و هم مطمئن‌ترین داور. درست است که در مناظرات جدلی و منازعات کلامی نمی‌توان و نباید به قرآن استناد کرد، چون قرآن بنا به طبع و ماهیتش و به خاطر مصالحی که بر همگان روشن است تاب و جوه مختلف را دارد: «حَمَلٌ ذُو جَوْهٍ»، اما آنگاه که به قرآن چونان یک دستاویز برای غلبه یافتن بر خصم و رقیب نمی‌نگریم، بلکه می‌خواهیم به مدد آن، دردهایمان را درمان کنیم و بر معضلات فکری و روحی خود غالب شویم، به خوبی درمی‌یابیم که قرآن بهترین هدایتگر انسان و تنها فصل الخطاب اسلام است. سنت نیز، هم در حجیت و هم در مضمون کلی و جهت‌گیری عام خود متکی به قرآن است و هرگز نمی‌تواند مخالف قرآن باشد. نقل سنت - چه سنت نبوی و چه سنت امامان معصوم که رمزگشای کتاب و راوی و مفسر سنت پیامبرند - اگر با صریح آیات قرآن یا جهان‌بینی مسلم و روشن قرآنی ناسازگار باشد به حکم مرجعیت قرآن و بنا به روایات مأثور می‌باید از میراث دینی ما طرد شود یا مسکوت گذاشته شده، علم آن به صاحبان علم که همان پیشوایان معصوم (ع) هستند واگذار شود تا با ظهور آن پیشوای پرده‌نشین و ماه‌نشان تأویل و تفسیر آن و نحوه انطباق آن با آیات قرآن کریم روشن گردد. تا آن زمان، ما نه در عمل، به این دسته از روایات ملزم هستیم و نه در دل به آنها ملتزمیم.

قرآن کریم با این منزلت والا و بی‌همتا می‌باید مهم‌ترین کانون تقریب و تفاهم امت اسلامی باشد. مسلمانان با تمسک به این جبل‌المتین و عروة‌الوثقی - نه با هدف اثبات و تثبیت خویششن یا نفی و طرد دیگران، بلکه به منظور تقرب جستن به مفاهیم و حقائق آن - می‌توانند از اختلافات خود بکاهند و با اختلافات باقی مانده نیز کنار آیند و راه را برای تحقق امت یگانه اسلامی هموار سازند. قرآن کریم و پیامبر اکرم دو کانون الهام‌بخش و

وحدت آفرینی هستند که اگر همه مسلمانان - چه سنی و چه شیعه - با صداقت و جدیت بدانها رو آورند و از آنها مدد بگیرند می توان افق های روشن تری را به انتظار نشست و آینده های امیدبخش تری را آرزو کرد.

از حسن اتفاق، گفت و گوی فصلنامه با پرفسور انگلیکا نیورت از قرآن پژوهان نامدار آلمانی صورت گرفته و یکی از مقالات این شماره نیز درباره قرآن پژوهی در غرب در دو سده اخیر است. اغلب دیگر مقالات هم به بررسی «متون مقدس» می پردازد. امیدواریم در فرصتی دیگر بتوانیم بررسی های جامع تری را در خصوص کتاب های مقدس ادیان منتشر سازیم و به ویژه در راه دشوار مطالعات مقایسه ای در پیرامون متون مقدس قدم برداشته، آثار درخوری را عرضه نماییم. و همیشه توفیق را از خدا می جوییم و همواره به قلب و زبان او را مدح و حمد می گوئیم.